

Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Examination of Citing Medical Tests in Islamic Jurisprudence

1. Souda Fakhrazar: PhD Student, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Abbasali Rostami Sani*: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: abbasalirostamisani39@gmail.com (Corresponding Author)
3. Faezeh Moqtadaei: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

ABSTRACT

The purpose of this study is to examine how scientific evidence, expert opinions, and medical tests can be referenced, as well as to clarify the jurisprudential status and foundations for utilizing these tools. Evidence in proving claims holds significant importance in uncovering the truth and is considered the most critical criterion for fair trials. The evidentiary methods in Islamic jurisprudence include testimony, oath, the judge's knowledge, confession, documents, judicial oaths, and circumstantial evidence. Medical tests encompass a wide range of skills and techniques that utilize advanced tools and scientific and technical experiments. These tests can play a diverse role in uncovering and proving legal matters, facilitating judicial processes, and uncovering facts. The main challenge lies in how medical tests can be admissible as evidence in claims from the perspective of Islamic jurisprudential foundations. Moreover, there are substantial disagreements among jurists in this regard. Therefore, addressing this challenge is of particular importance and necessity. The research findings indicate that consulting medical experts and utilizing medical tests are applicable when a specialized issue arises, and the judge is unable to address it independently. If such expert opinions generate definitive knowledge for the judge, they must be included as part of the reasoning in the judgment. Thus, medical tests are not categorized as primary evidence of proof and ultimately fall outside the scope of criminal evidentiary tools. They cannot directly form the basis of a court's ruling. The final decision regarding the validity of these opinions rests with the judge. It appears that, although medical tests are considered a type of judicial indication, the judge is not obligated to follow them. However, in cases where medical tests provide definitive and conclusive knowledge for the judge, such as DNA testing for establishing lineage, the judge is compelled to rely on them. This reliance is based on the fact that such results are considered definitive knowledge for any judge, both logically and customarily.

Keywords: *Evidentiary methods, medical tests, jurisprudential foundations, referencing medical tests.*

How to cite: Fakhrazar, S., Rostami Sani, A., & Moqtadaei, F. (2024). Examination of Citing Medical Tests in Islamic Jurisprudence. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(5), 106-128.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 24 November 2024
Revise Date: 10 December 2024
Accept Date: 22 December 2024
Publish Date: 31 December 2024



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

بررسی استناد به آزمایش‌های پزشکی در فقه

۱. سودا فخرآذر: دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. عباسعلی رستمی ثانی*: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. پست الکترونیک: abbasaliroostamisan39@gmail.com (نویسنده مسئول)
۳. فائزه مقتدایی: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

هدف از انجام پژوهش کنونی بررسی چگونگی استناد به ادله علمی و نظرات متخصصین و اهل خبره و نیز آزمایشات پزشکی به تبیین جایگاه و مبانی فقهی استفاده از آن‌ها می‌باشد. ادله اثبات دعوا در کشف حقیقت از اهمیت بسزایی برخوردار است و مهمترین معیار دادرسی عادلانه به شمار می‌رود. ادله فقهی اثبات دعوا عبارتند از شهادت، قسم، علم قاضی، اقرار، سند، سوگند و امارات قضایی. آزمایش‌های پزشکی را می‌توان طیف وسیعی از مهارتها و فنون دانست که با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته و آزمایش‌های علمی و فنی به طور متنوع و در کشف و اثبات مسائل حقوقی می‌تواند فرایند دادرسی را تسهیل و سبب کشف واقعیت‌ها شود. چالش اصلی این است که آزمایشات پزشکی به عنوان ادله اثبات دعوی از نظر مبانی فقهی چگونه می‌تواند قابل استناد باشد. همچنین اختلافات زیادی بین فقها در این زمینه موجود است. بنابراین پاسخ به این چالش از اهمیت و ضرورت خاصی برخوردار است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که موارد استعمال از کارشناس پزشکی و استفاده از آزمایش‌های پزشکی در جایی است که یک مساله تخصصی مطرح است و قاضی از پاسخ دادن به آن عاجز می‌باشد و اگر این نظر برای قاضی ایجاد علم کند حتما باید به عنوان یکی از قرائن علم آور در رای ذکر شود. بنابراین آزمایشات پزشکی در شمار ادله اثبات نمی‌باشد و در نهایت از دلایل اثبات جرم خارج است و مستقیماً نمی‌تواند مستند حکم دادگاه قرار گیرد و در آخر تصمیم‌گیرنده و بررسی‌کننده حجیت این نظرات شخص قاضی است. به نظر می‌رسد آزمایشات پزشکی هرچند نوعی اماره قضایی محسوب می‌شود و قاضی نیز ملزم نیست از اماره تبعیت کند ولی در مواردی که آزمایشات پزشکی علم قطعی و یقین هر قاضی باشد مثل آزمایش DNA برای تشخیص نسب، در این حال قاضی مجبور است به آن استناد کند چرا که از لحاظ عرفی، عقلی این نتایج قطعی علم یقین هر قاضی محسوب می‌گردد.

واژگان کلیدی: ادله اثبات، آزمایشات پزشکی، مبانی فقهی، استناد به آزمایشات.

نحوه استناددهی: فخرآذر، سودا، رستمی ثانی، عباسعلی، و مقتدایی، فائزه. (۱۴۰۳). بررسی استناد به آزمایش‌های پزشکی در فقه. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۵)، ۱۲۸-۱۰۶.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۳ آذر ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۰ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲ دی ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۰ دی ۱۴۰۳



در اول بایستی به کلیات واژه‌ها بپردازیم. اثبات به معنی ثابت گردانیدن، پا بر جای کردن و موجود امری را ثابت کردن می‌باشد. دلیل عبارت است از راهنما، حجت، برهان، گواه، نشان و هر چیزی که انسان را به یک حقیقتی هدایت، آشنا و معتقد سازد و نیز آنچه برای اثبات امری به کار رود. دعوی، توانایی مدعی حق ترضیع یا انکار شده در مراجعه با مراجع صالح در جهت به قضاوت گذاردن وجود یا فقدان آن و ترتیب آثار قانونی مربوط است. دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می‌نمایند. آزمایشات پزشکی در اصطلاح علوم یا تحقیقات جنایی، شاخه‌ای از فن پزشکی قانونی است که از شناسایی آسیب‌های ناشی از جنایات بحث می‌کند. امروزه پیشرفت علوم و فناوری آثار خود را در تمام زمینه‌ها از جمله وسایل و ابزار کشف و اثبات جرایم آشکار ساخته، به گونه‌ای که در عصری که آن را عصر «ادله علمی» می‌نامند، حتی ادله سنتی مانند شهادت و اقرار در مواردی با کمک ادله علمی جدید سنجیده می‌شوند. این ادله طیف گسترده‌ای از اقدامات و آزمایشات و معاینات علمی و فنی را در بر می‌گیرند که قسمت اعظمی از موضوعات مورد مطالعه در جرم یابی را پزشکی قانونی بر عهده دارد. بنابراین اثبات نسب با آزمایش پزشکی به لحاظ فقهی مورد بحث و بررسی بسیاری از محققان و صاحب‌نظران معاصر قرار گرفته است. در این راستا نگارنده در پژوهش کنونی می‌خواهد به این چالش اصلی بپردازد که آزمایشات پزشکی به عنوان ادله اثبات دعوی از نظر مبانی فقهی چگونه می‌تواند قابل استناد باشد. در این راستا اختلافات زیادی بین فقها در خصوص حجیت یا عدم حجیت آزمایشات پزشکی به عنوان ادله اثبات حقیقت مسئله‌ای وجود دارد که نیاز به بررسی و واکاوی دارد.

۱. اعتبار دلایل علمی در سیستم ادله قانونی

بعضی اوقات امکان دارد اشخاص اقرار نکنند و شهادت دهنده نیز وجود نداشته باشد و تنها یک علت علمی ارائه شده باشد. در این پرونده، شاکی مدعی می‌باشد: «همسر من، با فردی رابطه داشته و از او بچه‌دار شده است، بنابراین فرزندی که شناسنامه او به نام من صادر شده، فرزند من نیست» در این باره، شاهدی وجود ندارد و متهمین هم به ارتباط نامشروع اقرار نمی‌کنند. بنابراین قاضی بر طبق نظام ادله قانونی، به نتیجه‌ای نمی‌رسد. از سویی امروزه، تکنولوژی جدید در بحث کشف جرم‌ها وارد شده است. آزمایش «DNA» از اسباب علمی نوینی می‌باشد که در مشخص نمودن هویت ژنتیکی کاربرد دارد، اما پرسش اصلی این است که: آیا می‌توان مشخص کردن هویت ژنتیکی شخص را به نظر کارشناس حواله داد؟ بدین شکل که چنانچه متخصص ژنتیک گفت فرزند، متعلق به آن فرد است، ملحق به او شود؟ و پرسش دیگر اینکه: چنانچه اعتبار این علت علمی برای ما ثابت گردد طریقت دارد یا موضوعیت؟ اینجاست که موضوعی میان رشته‌ای بوجود آمده و مطرح می‌شود: حقوق پزشکی و حقوق کیفری (Judiciary Research Center, 2016). به نظر می‌رسد اعتبار دلایل علمی در سیستم ادله قانونی موضوعی است که در حوزه حقوق و علوم قضایی بحث می‌شود. در این زمینه، سه دیدگاه مختلف وجود دارد: دیدگاه اول، دیدگاهی است که دلایل علمی را به عنوان ادله قانونی معتبر می‌پذیرد. دیدگاه دوم، دیدگاهی است که دلایل علمی را به عنوان ادله قانونی نمی‌پذیرد. دیدگاه سوم، دیدگاهی است که دلایل علمی را به عنوان امه قانونی می‌پذیرد، اما با محدودیت‌هایی. این دیدگاه بر این باور است که علم می‌تواند به تصمیم‌گیری قضایی کمک کند، اما باید با دقت استفاده شود تا از تصمیم‌گیری غیرعادلانه جلوگیری شود. قانون کنونی ایران هم دیدگاه اخیر را پذیرفته است.

۲. ماهیت کارشناسی

در این مبحث؛ کارشناسی و شهادت، کارشناسی و علم قاضی، کارشناسی به عنوان دلیل مستقل، کارشناسی و معاینه محل یا تحقیق محلی، کارشناسی و اسناد و کارشناسی و امارات بررسی شده است. برای شناخت موقعیت کارشناسی در حقوق موضوعه، شناخت وجود و واقعیت آن در حقوق و ارتباط آن با دیگر ادله اثبات دعوا لازم و مورد لزوم می‌باشد. برای واضح تر شدن ماهیت کارشناسی احتیاج می‌باشد به ارتباط آن با دیگر ادله اثبات دعوا دقت گردد و وجوه اشتراک و افتراق آن با سایر ادله مورد بحث و نقد واقع شود.

۱.۲. کارشناسی و شهادت

بحث از ماهیت و مبنای کارشناسی و رأی و دیدگاه اهل خبره در فقه، یکی از مباحث‌های عمیق می‌باشد. این مسئله که آیا رأی کارشناس از جهت شهادت می‌باشد یا مبنای مجزا از آن دارد، نظریه‌های مختلفی میان علمای فقه وجود دارد. یک تعداد به گواهی بودن رأی کارشناسی قائل می‌باشند؛ این موضوع نیازمند دو شرط می‌باشد: نخست آنکه شرایط قرین از جمله اسلام و انصاف در کارشناسی هم بایستی وجود داشته باشد. دوم آنکه کارشناسی هم باید دارای ارزش اثباتی باشد. از روایات این گونه نتیجه می‌گیریم که گواهی بر زنا مبتنی بر مشاهده می‌باشد نه فقط علم. اما در نظریه دوم، بعضی از علمای فقه امکان وجوب شرایط شهود برای اهل خبره را کم می‌دانند و در مبنای شهادت شهود و رای و عقیده اهل خبره فرق قائل می‌شوند. از نظریه این گروه از علمای فقه شرایط شهود برای اهل خبره ضروری نمی‌باشد، زیرا که مبنای این دو با هم فرق دارد. بنا به این نظریه، شهادت از جهت کارهای حسی می‌باشد خبری که شاهد می‌دهد، امری قابل لمس می‌باشد که با یکی از حواس ظاهری حاصل شده است، ولی رای اهل خبره بر اساس حدس و ظن می‌باشد؛ حدسی که از ادراک امری بدست آمده است. به بیانی دیگر، رای اهل خبره واقعه را در نگاه قاضی مشهود می‌نماید، چون خبره، از حدس شهادت می‌دهد، ولی شاهد، خبر از حس می‌دهد (Hashemi, 2002). به غیر از این کارشناسی یک کار تخصصی و مهارتی می‌باشد، برغم شهادت که بیان دریافت حسی و عامیانه می‌باشد. بر این اصل مبنای اعتبار و حجیت اهل خبره غیر از شهادت می‌باشد و بنا به آن، انصاف و تکرار را در کارشناسی شرط نمی‌دانند و فقط وثوق و اطمینان قاضی از دروغ نبودن کارشناس کافی می‌باشد. بنا به این خصیصه‌ها، رای اهل خبره شهادت به حساب نمی‌آید و نمی‌توان آن را در مقوله شهادت جای داد. البته در این عقیده هم، بعضی در مراجعه به رای اهل خبره در دعاوی و فصل دشمنی شرایط شهود را لازم و مورد لزوم می‌دانند و مستند کلام خود را حدیث معروف پیامبر «أما قضی بینکم بالبینات والایمان» واقع می‌نمایند (Na'ini, 1986) ولی تعدادی دیگر، شرایط شهود را برای اهل خبره لازم نمی‌دانند و اعتقاد دارند افرادی نیز که بر لزوم این شرایط تصریح دارند، مبحث گواهی شهود و قول اهل خبره را خلط نموده‌اند (Mozaffar et al., 2009)؛ به نظر می‌رسد بنا به روند کنونی محاکم و همینطور بی‌نیازی از داشتن شرایط شهود در مقررات باید گفت که نظر اخیر درست می‌باشد، زیرا مبنای این دو موضوع با هم فرق دارد. از طرف دیگر، معمولاً در محاکم گواهی شهود به تنهایی علت بر امری قلمداد می‌گردد و مدعی را از بیان و مطرح نمودن دلایل دیگر معاف می‌نماید؛ در صورتی که رای کارشناس اصولاً در کنار ادله دیگر بررسی و نقد می‌گردد و کمتر پرونده‌ای را می‌توان پیدا نمود که فقط با نظریه کارشناس مختومه گردیده باشد. لذا واضح می‌باشد که برای اعتبار شهادت، شرایط بیشتری نسبت به رای کارشناس لازم باشد.

۲.۲. کارشناسی و علم قاضی

اعتبار علم قاضی به عنوان یکی از ادله اثبات، از دیرباز در فقه و به پیرو آن در حقوق محل بحث و تعارض بوده و شک‌ها و پیچیدگی‌ها در این حوزه، در حقوق موضوعه بیشتر می‌باشد. علم قاضی امکان دارد حاصل از کارشناسی باشد، به این بیان که قاضی از رای کارشناس، آگاهی

و دانش به موضوع دعوا پیدا نماید در میان علمای حقوق هم، در مورد اعتبار علم قاضی هماهنگی وجود ندارد. بعضی سعی نموده اند که به صورت یک قاعده جمع حجیت علم قاضی را به عنوان یکی از ادله اثبات که تمام ادله دیگر هم از تجلیات آن می‌باشند، ثابت کند. به غیر از این تلاش نموده اند که مقصود از علم را در این مورد، علم عادی معرفی نمایند، یعنی علم غالب مردم که وقتی به آن مرحله می‌رسند، امکان خلاف به ذهن خود راه نمی‌دهند، اگرچه عقلا و در پیش اهل علم و پژوهش احتمال خلاف آن وجود داشته باشد. در تصدیق این رای به کلام بعضی از علمای فقه هم اتکاء نموده‌اند. بعضی هم ضمن تصریح بر کافی بودن علم عادی و اینکه قاضی نمی‌تواند برخلاف علم خود حکم صادر کند، صدور حکم به اتکاء علم را بدون بیان اسباب و مستندات آن قبول نکرده اند و بیان اسبابی را که برای قاضی علم حاصل نموده، مثل قرائن و شواهد و امارات و مجموع محتویات پرونده، لازم دانسته‌اند (Madani, 1999) در دیوان عالی کشور هم در موارد گوناگون، رای‌هایی که به اتکاء علم قاضی صادر شده اند، به دلیل ذکر نکردن مستندات علم یا ناقص بودن آن نقض گردیده‌اند (Biazar Shirazi, 2004) بعضی علمای فقه علم قاضی را در صورتی که ناشی از رای اهل خبره باشد قبول نموده اند و جمعی هم این علم را حاصل از هرنوع علتی، معتبر می‌دانند و اعتقاد دارند علم قاضی می‌باشد که از مجموع شواهد حسی یا نزدیک به حس حاصل می‌گردد و حیطة و قلمرو وسیع و گسترده‌ای دارد که اکثر طرق کشف جرم در زمان ما را دربرمی‌گیرد (Hasanzadeh, 2007a, 2007b, 2009). حجیت علم قاضی از جهت کشف و طریقت می‌باشد و ویژه به مجتهد نمی‌باشد، بلکه دانش ناشی از طرق متعارف، برای قاضی مأذون هم حجیت دارد و جزء ادله به حساب می‌آید (Bahrami & Arefi, 2017). بنابراین مشخص می‌گردد که حجیت علم قاضی از جهت کشف و طریقت می‌باشد و به خودی خود موضوعیت ندارد، یعنی علم قاضی در صورتی موثر فایده می‌باشد که در کشف حقیقت تأثیرگذار باشد. به دلالت اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی موکلف می‌باشد تلاش نماید تا حکم هر دعوا را از طرق و منابع قانونی پیدا نموده و صادر کند و نمی‌تواند به بهانه سکوت، نقص، اجمال یا اختلاف مقررات از رسیدگی به دعوا و صدور حکم سرپیچی کند. در کل، در بعضی از کارها، قاضی در ابتدا هیچ نوع علم و آگاهی ندارد، بنابراین در شناخت صحیح موضوع دعوا و حل قضیه مستاصل می‌گردد و به کارشناسی مراجعه می‌نماید به بیان دیگر، مراجعه به کارشناسی به دلیل حصول علم و قناعت نیاز می‌باشد و قاضی با ارجاع امر به کارشناس به وضوح به ناتوانی خود اقرار می‌نماید بیهوده نمی‌باشد که دیوان عالی کشور در رای‌های گوناگون خود ضرورت مراجعه کارشناسی را در کارهای فنی به قاضی گوشزد می‌نماید

۳.۲. کارشناسی به عنوان دلیل مستقل

کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در قانون آیین دادرسی مدنی و سایر مقررات مورد توجه واقع شده و احکام مربوط به آن در مبحثی مجزا در قانون آیین دادرسی مدنی (از مواد ۲۵۷ به بعد) و مقررات مجزا مربوط به کارشناسی، مثل قانون مربوط به کارشناسان رسمی (تصویب شده در ۱۳۵۸) و همینطور موادی از قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری آمده است (Hasanzadeh, 2009).

۴.۲. کارشناسی و معاینه محل یا تحقیق محلی

در تحقیقات محلی و معاینه محل، اطلاعاتی مورد اتکاء یا لازم می‌باشد که بدست آوردن آن احتیاج به حضور در محل و مشاهده آثار به جامانده و شرایط محل و استماع اظهارات اهل محل دارد. به وضوح ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی، اطلاعات ناشی از معاینه محل و تحقیق محلی از امارات قضایی محسوب می‌گردد که می‌تواند باعث علم یا اطمینان دادگاه و یا مفید در آن باشد، در نتیجه مثل دیگر امارات قضایی با اماره مخالف بی اثر می‌گردد و توان مقاومت در مقابل علت را ندارد (Shams, 2022). کارشناس در اکثر موارد، در تحقق تکلیف

کارشناسی خود لازم می‌باشد در محل حاضر شود و آثار و شرایط محل را مشاهده و در صورت نیاز از آن نقشه یا عکس و غیره، فراهم نماید و یا اظهارات اهالی محل را استماع نماید اما این موارد جزئی از تکالیف کارشناس می‌باشد که به او ارجاع گردیده و علتی مجزا به حساب نمی‌آید و مشمول تحقیقات محلی و معاینه محل که در قانون آیین دادرسی مدنی معین گردیده، نمی‌باشد. زیرا تحقیقات محلی یا معاینه محل با تصمیم دادگاه و بوسیله دادرس یا قاضی تحقیق صورت می‌گیرد (Bahrami & Arefi, 2017). در برابر، امکان دارد اطلاعاتی که تحقیقات محلی یا معاینه محل به علت آن‌ها صورت می‌گیرد، بعد فنی و تخصصی داشته باشد، به اجبار در تحقق قرار تحقیقات محلی یا معاینه محل لازم می‌باشد از کارشناس کمک گرفته شود (امامی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۳) در تحقق تحقیقات محلی یا معاینه محل، استفاده از کارشناس در موارد لزوم، در قانون آیین دادرسی مدنی کشور ما پیش بینی نگردیده است، ولی می‌توان گفت این مطلب چنان واضح و روشن می‌باشد که با وجود سکوت قانون در این حیطة، نمی‌توان در آن شک نمود.

۵.۲. کارشناسی و اسناد

بر طبق ماده ۱۲۸۴ قانون مدنی سند در معنای ویژه عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوا یا دفاع قابل اتکاء نباشد. اصولاً هر امری قابل اثبات با سند می‌باشد و از این جهت نوع خواسته و دعوا تأثیری در کم شدن توان اثباتی اسناد ندارد. با این وجود، در مواردی که تنظیم سند رسمی ضروری شناخته شده است، اسناد عادی دارای توان اثباتی کامل نمی‌باشند در مورد توان اثباتی اسناد رسمی، مقنن در برخی موارد، از جمله در بسیاری از معاملات اموال غیرمنقول، فقط سند رسمی را دارای توان اثباتی می‌داند. در خصوص ارزش اثباتی اسناد، اسناد از جمله ادله قانونی بوده و ارزش آن به حکم قانون بر دادرس تحمیل می‌گردد. در هیچ کدام از نصوص قانونی، کارشناس رسمی ضابط دولت شناخته نشده است تا عقیده او سند رسمی محسوب گردد. افزون بر آن چنانچه نظر کارشناس، سند رسمی تلقی می‌گردد، بنابراین چگونه مقنن در ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی پیروی از دیدگاه کارشناسی را مشروط به مغایرت نداشتن با اوضاع و شرایط محقق و معلوم قضیه دانسته است. در صورتی که به حکم ماده ۷۰ قانون ثبت، قضات موظف به ترتیب اثر دادن به مفاد سند رسمی شده اند و تضمین تحقق آن در ماده ۷۳ همان قانون پیش بینی گردیده است (Bakhtar & Rouhani, 2010).

۶.۲. کارشناسی و امارات

در مورد ارتباط کارشناسی و امارات، با وجود اینکه این دو در قانون به صورت مجزا و جداگانه از هم مطرح گردیده اند، برخی از علمای حقوق نتیجه و رای کارشناسی را از جمله امارات به حساب آورده اند. در فقه، آن گروه از ادله را که مفید گمان و ظن می‌باشند و در عین حال شارع آن‌ها را برای نتیجه گیری احکام معتبر شناخته است، اماره می‌گویند. امارات در حقوق هم، به آن گروه از نتایج و تبعات گفته می‌شود که قاضی از واقعه مشخص به واقعه مجهول دست پیدا می‌کند و فقط دلالت گمانی بر واقعه دارد و تولید ظن و گمانی که از آن‌ها حاصل می‌گردد، آن‌ها را قابل اعتماد می‌نماید (Shams, 2022). علت این سخن حکم مقنن می‌باشد که در ماده ۱۳۲۱ قانون مدنی اماره را این گونه تعریف می‌نماید: «اماره عبارت از اوضاع و شرایطی می‌باشد که به حکم قانون یا در نظر قاضی علت بر امری شناخته می‌شود» لذا، در حقوق موضوعه اماره به دو نوع اماره قانونی و اماره قضایی طبقه بندی می‌گردد. می‌شود. برای شناخت بیشتر امارات قانونی و قضایی نخست وجه اشتراک و بعد فرقه‌ای این اماره را بیان می‌کنیم. وجه اشتراک اماره قضایی و اماره قانونی در استنتاجی بودن آن‌ها از شواهد و اوضاع و احوال می‌باشد و در نتیجه هر دو اماره به حساب می‌آیند و نمی‌توان آن‌ها را علت به معنای ویژه قلمداد کرد. به بیانی دیگر ماهیت اماره قانونی و قضایی مساوی می‌باشد (Katouzian, 2021a, 2021b).

۳. اعتبار کارشناسی پزشکی قانونی در فقه امامیه

در این مبحث تبیین اعتبار این ادله در جرایم دارای جنبه حق الهی و حق الناسی بررسی می‌شود. در خصوص بررسی اعتبار ادله ثابت نمودن دانشی جدید در فقه امامیه، و به طور کلی در مورد ماهیت ادله علمی، بعضی از نویسندگان حقوقی ماهیت این ادله را از نظر کارشناسی که در فقه با تعبیر مراجعه به خبره بیان شده نقد و تحلیل کرده اند و اعتبار کارشناسی را هم جدا از علم قاضی می‌دانند و از این جهت به نقد و تفسیر فقهی در مورد این ادله پرداخته اند ولی بیشتر نویسندگان حقوقی‌ای که در این موضوع اظهار عقیده نموده اند و بعضی از علمای فقهی که در مورد این ادله، مباحثی ارائه کرده اند، فقط در حد اشاره‌ای کوتاه، این ادله را در شمار امارات و قراین قضایی و مبادی ایجاد علم برای قاضی عنوان کرده اند ولی به توجیه و بحث مفصل در مورد این ادله نپرداخته‌اند (Arbabi Mojaz, 2011).

۱.۳. تبیین اعتبار این ادله در جرایم دارای جنبه حق الهی

همان طور که در مبحث پیشین به صورت مفصل بررسی نمودیم، اسلام در حقوق الله، اصل ستر و جرم پوشی و عدم مذاقه و مسامحه و تخفیف را در نظر دارد و بنا به توجیهایی که در گفتار پنجم مبحث پیشین مطرح شد، به این نتیجه رسیدیم که ادله ثابت نمودن جرم در جرم‌های حق الله محض و جرم‌هایی که بعد حق خصوصی و حق الناس ندارد (شامل حدود و مجازات‌های تعزیری) موضوعیت دارد. البته این موضوعیت داشتن به این معنی می‌باشد که تعدی از ادله منصوص و استفاده از سایر روشها جایز نمی‌باشد. به عبارت دیگر، اسلام در حقوق الله جرم‌هایی را مستوجب مجازات می‌داند که از راه‌های خاص اثبات شده باشد و نه از هر راهی و از طرف دیگر، مهیا و آماده شدن صوری ادله مدنظر شارع مانند نظام ادله قانونی نیازمند محکومیت نیست. امکان دارد این پرسش برای خواننده محترم بوجود آید که با توجه به اینکه برابر عقیده معروف و رایج علمای فقه امامیه علم قاضی در حقوق الله و حقوق الناس حجت است و بعضی از نصوص قانونی هم به این موضوع اشاره کرده اند، چگونه می‌توان این حرف و کلام را استدلال نمود که در حقوق الله تعدی از ادله منصوص و استفاده از سایر روش‌ها جایز نمی‌باشد. در جواب باید گفت اگرچه علم قاضی به طور مطلق در حق الله و حق الناس حجت است ولی با عنایت به اینکه مقصود از علم قاضی، علم به معنای اعم آن یعنی هم دانش فردی و همچنین دانش حاصل از امارات و قرائن و محتویات پرونده و دلیل می‌باشد و با توجه به سیاستهای شارع مقدس اسلام در حقوق الله برابر بیانی که شد باید گفت علم قاضی در حقوق الله و به ویژه در حقوق الله محض، دانشی ویژه به معنای فقط همان اقناع وجدانی می‌باشد که قاضی بایستی از طریق دلایل منصوص بدست آورد. و با توجه به مبانی ستر و تخفیف و عدم مذاقه و بر طبق عموم آیه نفی کنجکاوی، در حقوق الله مجاز نمی‌باشد خود را به هر طریق و روشی به علم برساند، چه آن که آن جا اگر خود متهم در صدد اقرار باشد، در حقوق الله به قاضی توصیه شده است تا می‌تواند جلوی اقرار را بگیرد همانطور که در قانون هم پژوهش از جرم‌های منافی عفت که یکی از مصادیق رایج تر جرم‌های مستوجب حق الله بوده است، ممنوع می‌باشد و بنابراین در ثابت نمودن جرم‌هایی که مستوجب حق الله و به ویژه حق الله محض می‌باشند مانند شرب خمر و زنا، نمی‌توان از کارشناسی‌های پزشکی قانونی بهره گرفت ولی چون به استناد قاعده درء، حدود و حقوق الله با عروض شبهه رفع می‌گردد، می‌توان حقوق الله را با استفاده از روشهای علمی و ایجاد شبهه رفع نمود.

۲.۳. تبیین اعتبار این ادله در جرایم دارای جنبه حق الناسی

همان طور که قبل از این گفته شد، با توجه به عدم جریان اصولی مانند جرم پوشی و عدم اغماض در رسیدگی‌ها در حقوق الناس، دیگر مانند حقوق الله، قاضی در استناد به علم و آگاه خود- در صورتی که تمام شرایط لازم را داشته باشد- با محدودیتی روبرو نبوده و به تمام

معنی می‌توان گفت، ادله ثابت نمودن جرم مانند نظام اقطاع وجدانی قاضی طریقت دارد. بدین معنا که قاضی اگر از طرق تعریف شده، به مجرمیت متهم یقین حاصل کند باید حکم محکومیت صادر کند و نمی‌تواند خود را در ادله منصوص، مقید و محصور کند، بنابراین باید به منظور احقاق حق از هر پژوهش مشروع و منطقی کوتاهی نکند چون در اسلام قاضی به غیر از این که در حقوق الناس از تحصیل دلیل منع نشده است، می‌تواند از شواهد موجود در هر دعوا استفاده کند و علمی که از این طریق حاصل می‌شود به شرطی که در اندازه علم عادی و نوعی باشد- برابر رأی و عقیده معروف علمای فقه که عرض شد- حجت است، و باید برابر آن حکم دهد و احقاق حق نماید. گواهی این مطلب قضاوت‌های حضرت علی علیه السلام در رسیدگی به جرم‌های حاوی حقوق مردم می‌باشد که حضرت از شواهد و دلایل گوناگونی استفاده می‌نمودند نه لزوماً از اقرار و بینه. به نظر می‌رسد در فقه کارشناسی پزشکی قانونی را به عنوان ادله قانونی معتبر می‌پذیرد، اما با محدودیت‌هایی. این دیدگاه بر این باور است که پزشکی قانونی می‌تواند به تصمیم‌گیری قضایی کمک کند، اما باید با دقت استفاده شود تا از تصمیم‌گیری غیرعادلانه جلوگیری شود. به طور کلی، اعتبار کارشناسی پزشکی قانونی در فقه امامیه بستگی به تفسیر فقهی، قوانین و مقررات خاص، نگرش فرهنگی و اجتماعی، و توسعه علمی و تکنولوژیکی دارد.

۴. پزشکی قانونی در فقه و حقوق اسلامی

در این مبحث پزشکی قانونی در قرآن و حقوق اسلامی در قرآن و حدیث و فقه و حقوق و حسبه و طب اسلامی مواردی از صدور حکم بر مبنا قرائن و شواهد و آزمایش ملاحظه می‌کنیم که نشان دهنده پیشینه پزشکی قانونی به صورت غیررسمی از صدر اسلام می‌باشد.

۱.۴. پزشکی قانونی در قرآن

۱- علمای فقهی اسلامی از صحنه بررسی پیراهن یوسف (ع) در قرآن و حکم علیه زلیخا، انه من کید کُن (این از حیله شما زنان است) و انک کنت من الخاطئین (تو از خطا کارانی) با ملاحظه چاک صدور حکم بر طبق قرائن و شواهد از ادله شرعی» خوردن آن از پشت، نتیجه گرفته اند که می‌توان آن را در انگشت نگاری، آزمایش خون و دیگر مواردی که در دوران حاضر معمول و رایج است، مشاهده نمود ([Biazar Shirazi, 2004](#)).

۲.۴. پزشکی قانونی در حقوق اسلامی

همان طور که در احادیث و در فقه آمده طرق اثبات دعوا شامل: ۱- علم و یقین قاضی ۲- دلایل شرعی (اقرار، شهادت و سوگند). اعتبار در اصل به معنای علم و یقین می‌باشد. چنان که قاضی از روش‌ها و وسایل مطمئن امروزی پزشکی قانونی نظیر انگشت نگاری، آزمایش خون و ادرار، معاینه و سونوگرافی، دوربینی که از گذشته عکس می‌گیرد و دیگر دستگاههای تشخیص دهنده جرم، در موردی علم و یقین پیدا نماید، این علم برای او بیش از دیگر روش‌ها معتبر است و علل شرعی دیگر مثل اقرار، شاهد و قسم در مرحله بعد قرار دارند. در کتاب احادیث بابی است در خصوص این که قاضی می‌تواند بدون بینه و شاهد به علم خود عمل نماید و در این خصوص در تحریر الوسیله امام خمینی (ره) می‌خوانیم: قاضی می‌تواند به علم خود حکم نماید، بدون اینکه احتیاج به اقرار و یا قسم داشته باشد، چه در حقوق انسانی و چه در حقوق الهی. بلکه جایز نمی‌باشد به علت مخالف با علم و یقین او یا سوگند فردی که در نظر او دروغگو باشد، حکم صادر نماید همان گونه که در بحث دیات آمده، در صورت اختلاف مجرم و شاکی در باره نقص عقل، شنوایی، بینایی، بویایی، و غیره قاضی باید به متخصص عادل پزشکی قانونی رجوع نماید و از ابزار جدید برای کشف جرم و مقدار آن مساعدت بگیرد و یا در صورت امکان خود آزمایش نماید ([Biazar Shirazi, 2004; Jamal, 2017](#)). به نظر می‌رسد پزشکی قانونی در فقه و حقوق اسلامی، حوزه‌ای است که در آن علم پزشکی

با قوانین و مقررات اسلامی ترکیب می‌شود. این حوزه شامل موضوعات مختلفی مانند تشخیص جنایت، تعیین علت مرگ، تشخیص آسیب‌های جسمی و روانی و غیره می‌شود. به طور کلی، پزشکی قانونی در فقه و حقوق اسلامی نقش مهمی دارد و قاضی می‌تواند به تصمیم‌گیری عادلانه‌تر در موارد قضایی از نظریه پزشکی قانونی کمک بخواند با این حال، استفاده از پزشکی قانونی باید با رعایت اصول اخلاقی و قانونی انجام شود.

۵. ادله فقهی حجیت تشخیص پزشکی قانونی

در این مبحث کارشناس و اهل خبره در فقه و حجیت نظر کارشناس در فقه و حقوق اسلامی بررسی می‌شود.

۱.۵. کارشناس و اهل خبره در فقه

در فقه، در ذیل بعضی از مصادیق مراجعه به اهل فن، به طور مفصل از اصول اعتبار نظر اهل فن، صحبت شده است و ادله اعتباری آن که شامل همه موارد مراجعه به اهل فن می‌گردد بیان شده است. از کل آنچه در فقه بیان شده، مشخص می‌گردد که مهمترین علت اعتبار نظر اهل فن، سیره عقلاء بر مراجعه به اهل فن و قاعده مراجعه نادان به عالم است. افزون بر این، قدمی بر ضرورت حصول وثوق و اطمینان و اعتبار آن در خصوص رأی اهل فن تصریح شده و بعضی، حتی شرایط گواهی را لازم دانسته‌اند (Biazar Shirazi, 2004).

۱.۱.۵. سیره عقلاء بر رجوع به اهل خبره

۱- بیان سیره؛ علمای فقه ضمن تصریح بر وجود سیره عقلاء بر مراجعه به اهل فن در توجیه آن این طور بیان کرده‌اند: بنای عقلاء در هر شغل و مهارت و صنعتی، بلکه در کلیه امور مربوط به زندگی و معاد، بر مراجعه نادان به عالم است، زیرا دانا از اهل فن و اطلاع می‌باشد. این نوع سیره‌ای که اگرچه ممکن است فرد عادی به صورت کامل به آن توجه نداشته باشد ولی در ذهن او جزئیاتی در خصوص موضوع موجود هست به نحوی که با کمترین اشاره‌ای، علم تفصیلی به آن پیدا می‌کند. این سیره در کلیه کارها و شئون عقلاء در طی تاریخ وجود داشته است، به این بیان که وقتی چیزی را نمی‌دانستند نظر و عقیده اهل فن را در آن مورد تبعیت می‌نمودند (بی آزار شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۱۷) سیره عقلاء به صورت عام و سیره اهل شرع به صورت ویژه بر مراجعه نادان به عالم بوده است. این سیره عقلاء با امضای شارع حتی با عدم ردع، و سیره اهل شرع، بدون نیاز به تصریح، حجت است. این گونه سیره‌ای از دوران قدیم تاکنون در میان عقلاء معمول و شایع بوده و کسی نیز منکر آن نشده و مخالفتی با آن اعلام نشده است. دلیل این مطلب این است که علوم و فنون، بسیار می‌باشند و به شعب گوناگون طبقه‌بندی گشته‌اند به نحوی که هر انسان قادر نمی‌باشد در کلیه علوم و فنون، صاحب عقیده گردد، بلکه تنها در یک یا دو رشته علمی یا یک یا دو فن می‌تواند صاحب عقیده گردد (Biazar Shirazi, 2004).

۲- مبنای سیره؛ در تبیین مبنای سیره عقلاء بر مراجعه به اهل فن گفته شده، ریشه این سیره الغای امکان خلاف و اشتباه در عمل اهل صنایع و فنون و دیدگاه‌هایی می‌باشد که دانشمندان و صاحبان آراء ارائه نموده‌اند. دلیل این الغاء امکان خلاف هم، کم بودن مخالفت دیدگاه‌های اهل فن با حقیقت می‌باشد، به نحوی که عقلاء به آن توجهی نمی‌کنند و بدون توجه به احتمال مخالفت دیدگاه‌های اهل فن با حقیقت، به آن عمل می‌کنند (Biazar Shirazi, 2004).

لذا، تردید و شکی به اذهان عقلاء خطور نمی‌کند و دیدگاه‌های اهل فن، نوعی علم عرفی می‌باشد که موجب اطمینان عقلاء می‌گردد. همین الغای احتمال خلاف، مبنای بیشتر سیره‌های معمول و شایع میان عقلاء مانند علم به امارات و اصل درستی و قاعده ید است. بعضی هم مراجعه

نادان به عالم را قاعده‌ای جدا از قوانین فقهی معرفی نموده و در مقام بیان دلایل این قاعده به آیه شریفه «فَأَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» و بنای عقل اتکاء نموده و آن را از ضروریات عقلی دانسته که تصور آن برای تأیید آن کافی است.

۲.۱.۵. شهادت بودن نظر اهل خبره

در ارتباط با شهادت بودن نظر اهل فن و اینکه آیا نظر اهل فن هم نوعی شهادت به حساب می‌آید یا نه، در کتب گوناگون فقهی دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است، بدین صورت که علمای فقه برای تشخیص شهادت و تمایز آن از انواع دیگر خبر ضوابطی را معرفی نموده اند که از آن‌ها برای شناخت کارشناسی و شهادت در فقه می‌توان کمک گرفت. مثلاً شیخ ابوالحسن اصفهانی وجوه مختلفی را که علمای فقه در تشخیص شهادت بیان نموده‌اند، متذکر شده و از همه آن‌ها اشکال گرفته است. او یادآور شده است که شهادت یک معنای لغوی و عرفی دارد که عبارت است، از «خبر دادن به عنوان اظهار عقیده و جزم یک مطلب. از طرف دیگر، شهادت یک معنای ویژه اصطلاحی پیش علمای فقه دارد و آن «خبر دادن جزمی از حق لازم برای غیر به جز ضابط می‌باشد» سید محمد کاظم طباطبایی یزدی نیز ماهیتی مجزا برای شهادت قائل نشده بلکه مواردی را که در آن‌ها تکرار نیاز است به عنوان شهادت شناخته است. بنابراین هر خبر در صورتی که تکرار در آن نیاز باشد شهادت به حساب می‌آید (Jamal, 2017).

۲.۵. حجیت نظر کارشناس در فقه و حقوق اسلامی

«رأی کارشناسی» را می‌توان مراجعه به اهل فن برای تشخیص کارهای فنی و مهارتی برای اثبات دعوی دانست در تعریف کارشناسی می‌توان گفت: عبارت است از مراجعه به فرد یا افرادی که به موجب تمرین و مهارت و تجربه در موضوع یا موضوعاتی از امور فنی و مهارتی، صاحب عقیده می‌باشد و کسب نظر از آن‌ها برای تشخیص موضوعاتی که شناخت آن‌ها احتیاج به مهارت بوده است. ادله فقهی حجیت رأی کارشناس مراجعه به کارشناس از جمله وسایلی می‌باشد که در حل و فصل تضادها و تعارض‌ها بسیار کاربرد دارد و لذا در حقوق اسلام مربوط به احکام نیست بلکه در موارد گوناگون می‌توان آنرا مشاهده نمود و در منابع فقهی مراجعه به کارشناس و اهل فن به روش‌های گوناگون به آن اشاره شده است می‌توان در آیاتی از قرآن کریم، روایاتی از رسول اکرم (ص) و دیگر معصومین (ع)، اجماع و بنای عقلاء جستجو نمود که در ذیل به اختصار بیان می‌شود.

از جمله آیات قرآن کریم که می‌توانند بر مراجعه به اهل فن (کارشناس) دلالت نمایند عبارت است از:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ، فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل، آیه ۴۳) «و قبل از تو نفرستادیم جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، بنابراین از دانایان سؤال کنید اگر نمی‌دانید» اما آنچه در این آیه به آن توجه دارد این است که فردی جاهل و نادان باید از اشخاص مطلع سؤال نماید تا برای او ولو به طور اجمال، علم و آگاهی حاصل گردد. در این آیه وجوب سؤال نیازمند وجوب پذیرش و ترتیب اثر بر اوست اگر نه سؤال بیهوده است و زمانی که پذیرش پاسخ سؤال واجب باشد هر چیزی که سؤال از آن درست است [در صورتی که اهل ذکر دانایان بیان کنند] قبول آن واجب می‌باشد، چون خصلتی در این نمی‌باشد که حتماً پیش از جواب سؤال گردد و در جواب سؤال مطلبی را گفته باشند.

أَبَتْ إِيَّيْ قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ، فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا - (مریم، آیه ۴۳) «ای پدر [به نقل از ابراهیم خلیل الرحمن (ع)] به من دانشی داده شده که به تو داده نشده، بنابراین مرا پیروی کن تا تو را به راه راست راهنمایی کنم» (Jamal, 2017).

در این آیه معنی مناقشه در توجیه به گفتار ابراهیم خلیل (ع) به پدرش معلوم می‌شود و آیه بر وجوب اطاعت و تبعیت از اشخاص آگاه و دانا در مسائلی که می‌دانند دلالت دارد

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً، فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُم طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ، وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحذَرُونَ (توبه، آیه ۱۲۲) این گونه نیست که مؤمنان همه به یکباره کوچ نمایند، پس چرا از هر فرقه ای از آنان اشخاصی کوچ نمی‌کنند تا مسائل دینی را یاد بگیرند در دین تفقه نمایند و آنگاه که به پیش قوم و عشیره خود برگشتند آنان را انداز کنند، شاید از نافرمانی خداوند حذر کنند. در مورد این آیه نمی‌توان آن را تنها در خصوص احکام الهی منحصر دانست، اگرچه مورد آن، نخست یادگیری و بعد بیان احکام الهی بوده است. روایت عبد المؤمن انصاری به نقل از امام صادق (ع) می‌باشد که در تحلیل این آیه می‌فرماید: «خداوند سبحان آنان را مأمور کرده که به پیش رسول خدا (ص) بروند و [مسائل اسلام را] یاد بگیرند، آنگاه به پیش قوم خود برگردند و به آنان هم یاد بدهند (Hur Ameli, 1992).

روایاتی گوناگونی در خصوص اهل فن در باب‌های متعدد وارد شده و ضمن آن بعضی از شیعیان را به بعضی دیگر حواله داده اند؛ و در مقام بیان اشخاص صاحب فن (اهل فن) است که دارای مهارت و مورد اطمینان می‌باشند، این نوع روایات هم بسیارند که به مواردی از آن‌ها اشاره خواهیم نمود.

کلینی از محمد بن عبد الله حمیری و محمد بن یحیی جمیعا از عبد الله بن جعفر حمیری، از احمد بن اسحاق، از ابی الحسن امام هادی (ع) روایت کرده که از آن حضرت سؤال کردم و گفتم، با چه فردی مراد داشته باشم یا از چه شخصی برنامه‌ها و دستورات دین را بگیرم و قول چه کسی را بپذیرم؟

حضرت فرمود: «عمری مورد اعتماد من است، آنچه را که از من به تو می‌رساند از من است و آنچه از من برای تو می‌گوید، از جانب من به تو گفته، بنابراین از او شنوائی داشته باش و او را تبعیت کن، زیرا که او مورد اطمینان و امین است (Kulaini, 1987).

روایتی که عبد العزیز بن مهتدی و حسن بن علی بن یقطین هر دو از امام رضا (ع) روایت نموده اند که می‌گوید به آن حضرت عرض کردم، من نمی‌توانم هر موقع که خواستم خدمت شما برسم و آموزش‌های دینم را از شما پرسش کنم، آیا یونس بن عبدالرحمن مورد اعتماد است که آموزش‌های دینم را از او پرسش کنم؟ فرمود، بلی (Hur Ameli, 1992).

بنا به بحث‌های مطرح شده نتایج زیر بدست می‌آید:

۱- در همه زمان‌ها و مکان‌ها، سیره عقلا بر مراجعه به اهل فن بوده است. علمای فقه وجود ثبات این نوع سیره‌ای را اجماع ثابت و قطعی دانسته اند و با عدم ردع آن بوسیله شارع، آن را مورد تصدیق شارع شناخته اند. بر این مبنا عقیده اهل فن از دیدگاه علمای فقه به دلیل تصدیق شارع معتبر است و سرانجام، اعتبار و حجیت آن به سنت که یکی از ادله اصلی احکام شرع است و شامل قول، فعل و تقریر معصوم (ع) می‌شود، برمی‌گردد. ۲- علمای فقه، در موارد مختلف و موضوعات گوناگون به عقیده و رأی اهل فن اتکاء نموده و از آن سخن به میان آورده اند در باب‌های گوناگون فقه نظیر، معاملات، دیات، جملات نظر اهل فن و دیگر اهل فن و مهارت، مورد توجه واقع شده است. این مطلب، اهمیت زیاد و کاربرد گسترده نظر اهل فن در فقه را نمایان می‌کند. وانگهی با عنایت به روش علمای فقه که کمتر به بیان مبانی و قوانین کلی به صورت متمرکز پرداخته اند در ضمن مسائل و مصادیق ویژه، احکام و قوانین کلی را توجیه نموده اند درباره نظر اهل فن هم این مطلب به صورت متمرکز مورد بحث قرار نگرفته بلکه در ضمن مصادیق احکام کلی آن هم بیان شده است.

۶. حجیت آزمایشات پزشکی در فقه

در این مبحث عدم جواز تحقیق فتاوی رهبری، مخالفت بینة و علم قاضی، حجیت آزمایشات، پزشکی، قضاوت‌های حضرت علی (ع)، اجماع، ادله عقلیه، ادله عقلیه، حجیت ذاتی قطع، دلیل قرآنی در حجیت داشتن یا نداشتن داده‌های سیستمی و نظر مختار بررسی می‌شود.

۱.۶. عدم جواز تحقیق فتاوی رهبری

پرسش: در زمان انجام مأموریت از روابط مشکوک اشخاص (به طور مثال مرد با زنی) آگاه می‌شویم آیا جایز است مسئله را دنبال کنیم؟ پاسخ: در روابط فردی، مداخله و تحقیق جایز نمی‌باشد. پرسش: چنانچه به طریقی اطمینان پیدا کنیم که فردی مثلاً زناکار است، وظیفه چیست؟ پاسخ: مراعات نمودن شرایط نهی از منکر لازم است و در امور جنسی فردی، پیگیری و افشاء جایز نمی‌باشد. پرسش: پژوهش در موارد مشکوک چه حکمی دارد؟ پاسخ: چنانچه در مورد مسائل فردی اشخاص است جایز نمی‌باشد. مگر در مواردی که کشف توطئه یا جنایت مهمی متوقف بر آن باشد. چنانکه از جواب استفتائات برمی آید، روابط مشکوک (مرد با زن) و حتی زناکار بودن را، امور فردی قلمداد کرده اند. لذا دامنه فتاوی بیان شده، همه اعمال منافی عفت را هم به طریق اولی در برمی گیرد و به منظور حفظ آبرو و حیثیت اجتماعی اشخاص و ممانعت از افشاء اسرار و پیشگیری از تقلیل و کم شدن قبح و زشتی اعمال که در نهایت خود به اشاعه فحشاء ختم می‌گردد، هر نوع پژوهش، بازجویی، تفحص و پیگیری در کشف این گونه اعمال را چنانکه مرتبط با قضایای مهمی نباشد جایز ندانسته و منع کرده اند. نکته در خصوص دلیل ۱ فتاوی اینک، داده‌هایی که از طریق وسایل تمدنی برای قاضی حاصل می‌شود صدمه و آسیبی به حیثیت اجتماعی شخص مجرم وارد نمیکنند بلکه با کشف حقیقت متهم حقیقی را شناسایی کرده و حقوق قربانی جرم حدی را استیفاء می‌نماید.

۲.۶. مخالفت بینة و علم قاضی

چنانچه بینة مخالف علم و دانش او بود، حکم نمودن بر طبق بینة جایز نمی‌باشد. و همینطور قسم دادن فردی که به عقیده او دروغگو می‌باشد جایز نمی‌باشد (Khomeini, 2006). چنانچه داده‌های سیستمی را به عنوان علم و آگاهی آور بودن برای قاضی نام ببریم این فتوا در تصدیق فرضیه می‌باشد.

۱.۲.۶. آیه ۱۲ سوره حجرات

«یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا ولا یغتب بعضکم بعضاً ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرمتموم واتقوا الله ان الله تواب رحیم؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از ظن‌ها اجتناب کنید، چرا که برخی از گمانها گناه است، و هرگز (در کار سایرین) تجسس ننمایید، و هیچ کدام از شما دیگری را غیبت نکنند، آیا فردی از شما دوست دارد که گوشت بردار مرده خود را بخورد؟ (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید، تقوای الهی پیشه نماید که خداوند توبه پذیر و مهربان است (حجرات، آیه ۱۲).

۲.۲.۶. تشویق به توبه و پوشاندن جرم قبل اقرار

در روایات افرادی که از راه اقرار یا به روش دیگر جرم منافی عفت آن‌ها ثابت می‌گردد ترغیب به توبه و علنی نمودن فساد خود شده اند از جمله روایات زیر است: «چقدر زشت است مردی که این فواحش را مرتکب می‌شود، آن گاه خود را در نزد مردم رسوا کند. آیا نمی‌تواند توبه نماید؟ به خدا سوگند توبه او میان خودش و خدایش بهتر از اقامه حد من بر او است» در قضیه ماعز بعد از این که حضرت حکم به رجم او داد فرمود: «چنانچه جرم و گناه خود را مخفی می‌کرد و توبه می‌نمود برای او بهتر بود».

۳.۲.۶. منابع دین

«سه نفر پیش امام علی (ع) آمده و گواهی داده اند که فردی زنا کرده است، حضرت سؤال کرد: نفر چهارم کجاست؟ گفتند: الان می‌آید، حضرت نه تنها منتظر فرد چهارم نشد، بلکه فرمان داد بر آن سه نفر حد قذف جاری نمایند. امیرالمومنین حضرت علی (ع) در روایتی می‌گویند: «من هیچ وقت نخستین شاهد بر زنا نخواهم بود؛ چون امکان دارد برخی از شهود نکول نموده و گواهی ندهند، آنگاه من محتمل حد قذف گردم» (Hur Ameli, 1992).

۴.۲.۶. مقاصد شریعت و قانون

یکی از مقاصد اساسی شارع مقدس و مقنن راهنمایی انسانها و جلوگیری از وقوع جرم‌های کیفری و محکم نمودن و ثبات بنیان خانواده می‌باشد، و صدور حکم کم اثر و خلاف واقع از او ناروا و زشت است. چنانچه رویه‌های قضایی و ملاحظات و پژوهش‌های میدانی نشان می‌دهد حجت ندانستن عواقب داده‌های سیستمی یقین آور و مشکل بودن طرق اثبات جرم‌های حدی در جامعه اسلامی باعث توسعه فحشا و منکرات شده است به همین منظور لازم است که وسایل تمدنی علم آور در اختیار قاضی واقع شود تا از این طریق بتواند جامعه اسلامی را به سمت مقاصد شریعت و مقنن رهنمون کند.

۵.۲.۶. قاعده حرمت اشاعه فحشاء

«آن فرد که گناه را منتشر کند ذلیل و طرد شده است و آن فرد که گناه را مخفی می‌دارد مشمول آمرزش الهی می‌باشد» (Kulaini, 1987).

۷.۲.۶. حجیت علم قاضی

«و اذا حکمت فاحکم بینهم بالقسط (سوره مائده، ۴۶) هر زمان حکم کردی با قسط میان آن‌ها حکم کن» (Hosseini & Bagheri, 2021; Hosseini, 2001) «یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق» (سوره ص، ۲۶) ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم پس میان مردم با حق حکم کن» در تقریب توجیه به آیات بالا ابن زهره حلبی بیان می‌کند: حکم دادن قاضی با دانش خود، حکم به قسط و عدل می‌باشد. اطلاعاتی که از جانب ساختارهای حاکمیتی برای قاضی مهیا و آماده می‌شود در رسیدن به حقیقت او را یاری می‌کنند و در حکم دادن از روی قسط و عدل مساعدت می‌کند به همین جهت این داده‌های حجیت دارند، مگر مواردی که از طرف اهل خبره آن حرفه خبره تایید نشود. «الزانیة و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة» (سوره نور، ۲) زنا کننده زن و مرد را هر یک صد ضربه بزینید» «و السارق و السارقة فاقطعوا ایدیهما» (سوره مائده، ۳۸) دست دزد مرد و زن را قطع نمایید» به این تقریب که وقتی امام و حاکم، زانی و دزد بودن فردی را با دانش خود فهمید، واجب است امتثال امر کرده و حد را جاری نماید (Hur Ameli, 1992). صاحب جواهر به این قسم توجیه ایراد می‌گیرد که حجت بودن علم علت بر این نمی‌باشد که از طرق حکم واقع شود زیرا که طرق حکم از دیدگاه روایی منحصر است چنانچه پیامبر(ص) می‌گویند: «انما افضی بینکم بالبینات و الایمان» آیات دلالت برجایز نبودن مخالفت قاضی با دانش خود می‌کند و دانش قاضی یکی از طرق حکم باشد (Najafi, 1983).

نتیجه اینکه بر طبق روایات علم و دانش قاضی حجت است و اطلاق روایات بر این دلالت می‌نماید که این علم و دانش از هر طریق بدست آید حجیت دارد چه خود قاضی با حواس ظاهری ملاحظه نماید و چه بر طبق گواهی شهود فردی یا ساختارهای حاکمیتی حاصل شود، مورد پذیرش می‌باشد.

۳.۶. حجیت آزمایشات پزشکی

حجیت آزمایشات پزشکی را میتوان از منابع دینی نتیجه گیری نمود. چون از یک طرف قرآن کریم با دلایل عام مانند «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل: ۴۳) بنابراین چنانچه نمیدانید از اهل ذکر (یعنی علما و دانشمندان هر امت) پرسش نمایید» مراجعه نادان به عالم را لازم و واجب دانسته است و از طرف دیگر بعضی سنجه‌های تجربی را برای تشخیص فرد گناهکار معتبر دانسته است. در این رابطه میتوان از آیه شریفه زیر بهره گرفت. خداوند متعال می‌گوید: «... وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ* وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف: ۲۶-۲۷) یوسف گفت: او از من درخواست کام جویی نمود. و شاهد از خاندان بانو این گونه داوری و قضاوت نمود: چنانچه پیراهن یوسف از جلو پاره شده، بانو راست می‌گوید و یوسف دروغ‌گوست* و چنانچه پیراهنش از پشت پاره شده، بانو دروغ و کذب می‌گوید و یوسف صادق می‌باشد.» آیه شریفه بر این دلالت می‌نماید که ملاک و سنجش برای تشخیص گناهکار از بیگناه پیراهنی می‌باشد که از جلو پاره شده است، بنابراین میتوان عمومیت داد و گفت هر آنچه که راستی را از دروغ ممیز نماید، برای قاضی حجت می‌باشد لذا صدور حکم بر مبنا مواردی چون انگشت نگاری، آزمایش خون و سایر موارد که باعث اطمینان و یقین قاضی می‌گردد، معتبر و موثق می‌باشد.

برای ثابت نمودن حجیت آزمایشات پزشکی دو آیه دیگر از آیات قرآن کریم را باید مورد توجه قرار داد.

– «إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ نَفْسًا مَخْفِيَةً» (انسان: ۲) ما انسان را از آب نطفه مختلط (بدون حس و درک و آگاهی) خلق نمودیم و او را امتحان می‌کنیم و بدین خاطر به او قوای چشم و گوش (و مشاعر و عقل و هوش) عطا کردیم.»
 – «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (طارق: ۵) در نتیجه انسان مغرور باید مشاهده کند که از چه خلق شده است؟»

این دو آیه به یک نکته دقیق علمی (نسبت دادن نطفه به آفرینش و خلق) اشاره دارد که یافتن تحلیل اخیر از روی آن پرده برداشته است، ولی در دوران نزول قرآن به طور حتم از همه مخفی بود. نطفه از بیضه «مرد» و «تخمندان» زن گرفته می‌شود، و پژوهش و تحقیق‌های دانشمندان جنین‌شناسی نشان می‌دهد که این دو در شروع امر که در جنین ظاهر می‌گردند در مجاورت کلیه‌ها واقع است و تقریباً مقابل وسط ستون فقرات در بین صلب (پشت) و ترائب (پایینترین دنده‌های انسان) واقع شده، بعد با گذشت زمان و نمو این دو عضو کم کم از آن محل پایین می‌آیند و هر یک در محل و جایگاه فعلی خود قرار می‌گیرد و از آنجا که ظهور انسان از ترکیب نطفه زن و مرد می‌باشد و محل اصلی این دو در شروع در بین «صلب» و «ترائب» واقع می‌باشد، قرآن این نوع تعبیری را برگزیده، تعبیری که در آن روز برای هیچ فردی شناخته شده نبود و دانش جنین‌شناسی نوین پرده از روی آن برداشته است (Maraghi, 1990). معیار در این دو آیه ثابت کردن نسبت و الحاق فرزندان به پدران و مادران آنها می‌باشد، چون نطفه، حامل ویژگی‌ها و خصوصیات توارث می‌باشد و فرزند بوجودآمده از نطفه، فقط به اشخصی که صاحب این دو جزء اولی می‌باشند، نسبت داده می‌شود و فقط آن زن و مرد در نظام خلقت، پدر و مادر فرزندی که از این طریق به دست آمده است، شمرده می‌شوند، به همین علت شارع، بر نظام طبیعی احکامی مانند ارث را مترتب ساخته است، بدون آنکه جعل تبعی دیگری برای پدری، فرزندی و یا مادری داشته باشد (Yazdi, 1996). خداوند نطفه مولد انسان را آمیخته و امتزاج ناشی از ترکیب دو ترشح مرد و زن می‌داند که زیربنا و ساختار کلیه یافته‌های ژنتیک می‌باشد، چون مبدأ و آغاز وجود انسان سلولی از مرد (اسپروماتوزوئید) و سلول مدوری از زن (اوول) و بوجود آمدن چهل و شش کروموزوم می‌باشد (Qureyshi, 1991). انسان وارث صفات پدر و مادر است، بنابراین چنانچه فرزند سیاه یا سفید گردید، این صفت مغلوبی بوده که ژنوم پدری یا مادری به فرزند به ارث رسیده و اسپرم و تخمک در نتیجه ترکیب با هم سلاله و ژنهای وراثتی را فعال می‌نمایند، بنابراین میتوان بیان کرد که این آیات به صورت غیر مستقیم به هر وسیله و طریقی که نسب و

خصیصه‌ها و ویژگیهای ژنی هر شخصی را کشف نماید، اشاره دارد، چون این عوامل از والدین به فرزندان انتقال پیدا می‌کند و با آزمایشات نوین قابل احراز و ثابت شدن می‌باشد. لذا این دو آیه آزمایش‌های مربوط به DNA که صفات و ویژگی‌ها را از یک نسل به نسل دیگر انتقال می‌دهد و از مقررات ویژه‌ای تبعیت می‌نماید و همینطور علوم مرتبط به وراثت و جنین که با یاری ابزار و وسایل دقیق و پیشرفته اسرار خلقت انسان را که با نطفه ترکیب شده از زن و مرد خلق شده، کشف می‌نماید را تثبیت و تأیید می‌کند.

۴.۶. قضاوت‌های حضرت علی (ع)

حضرت امام علی (ع) در خصوص قضایایی که در ظاهر داخل در موضوعی بوده، اما در حقیقت خارج از موضوع بوده است، به آزمایش‌هایی برای دستیابی به واقعیت‌ها، اتهامات یا راستگویی اشخاص می‌پرداختند. - حضرت علی (ع) از مردی که مرد دیگری سرش را کوفته بود و مضراب ادعا می‌نمود، بینایی، بویایی و گویایی خود را از دست داده، سوال کردند، حضرت علی (ع) گفتند: بویایی او با این روش آزمایش می‌شود که پارچه نیم سوزی در زیر بینی او بگیرند، چنانچه کماکان در جای خود ایستاد و حرکت نکرد، راست گفته، و چنانچه سر را دور کرد و چشمانش اشک ریخت، دروغ گفته است. آزمایش بینایی او بدین ترتیب انجام می‌شود که چشمانش را باز در برابر قرص آفتاب نگه می‌دارند، چنانچه بدون اختیار چشمان خود را بر هم زد، دروغ گفته و گرنه راست گفته است، اما گویایی او، سوزنی در زبان او فرو می‌کنند، چنانچه خون سرخ بیرون آمد، دروغ گفته و چنانچه خون سیاه خارج شد، راست گفته است (Shushtari, 1999).

- مردی پیش امیرالمؤمنین (ع) رفت و گفت خودم و زخم سیاه هستیم و او پسری سفید زاییده است. حضرت گفتند: آیا در حال قاعدگی با او همبستر شده‌ای؟ گفت: بله. علی (ع) گفتند: این فرزند پسر شماست و دلیل سفیدشدن او این است که در آن موقع خون حیض بر نطفه غلبه نموده است، وقتی بزرگ شود سیاه می‌شود. لذا امام علی در احکام قضایی برای پی بردن به واقعیت، از راهکارهایی استفاده نموده است که ایشان را به حقیقت برساند. صحیح است که وسایل و معاینات پزشکی و راههای تجربی تغییر نموده اند، اما در قضاوت‌های حضرت علی (ع) اطمینان و یقینی که از این راه برای او حاصل می‌شود، مشهود است، چون تجزیه و نقدی که ایشان در زمان خود انجام می‌داد غالباً در موضوعات خارجی بوده است (Hosseini & Bagheri, 2021). یادآوری این نکته شایسته توجه و دقت می‌باشد که امام علی (ع) همزمان با دلایل شرعی به مدارک و دلایل علمی اتکاء و حقیقت را با مطابقت عمل و نتایج مترتب با آن ثابت می‌کردند که امروزه با تجزیه و تفسیر و نقد پزشکی این کار با دقت و اطمینان بیشتری صورت می‌گیرد.

۵.۶. اجماع

در خصوص این مسأله سید در انتصار ادعای نفی خلاف از امامیه می‌نماید و ابن زهره در غنیه نخستین علت را اجماع طائفه می‌داند و همینطور شیخ الطائفه علت این مطلب را اجماع فرقه می‌داند (Tusi, 1990). نقد مختار: بر اجماع ایراد کبروی و صغروی داریم (Lankarani, 2002) و این علت قابل قبول نمی‌باشد

۶.۶. ادله عقلیه

قاضی در صدور حکم احتیاج به بینه دارد تا به راستی مدعی گمان پیدا نماید، بنابراین چنانچه صدور حکم با وجود ظن و گمان واجب باشد، با وجود علم وجوبش به روش نخستین می‌باشد. نقد: بعضی بیان کرده اند که این علت اخص از مدعاست چون در حقوق الناس جاری نمی‌باشد مگر با دو بیان استدلال گردد الف- چنانچه در حدود جاری گردد در اموال نیز جاری می‌گردد چون هر شخص که در حدود اذن داده در اموال نیز اذن داده است که این استدلال مخدوش است چون ابن جنید نقل نموده است که حکم علم قاضی در حدود الله جایز است

و در حقوق الناس جایز نمی‌باشد. ب- ادعای مقدم گردد که چنانچه در حدود الله جاری باشد به روش نخستین در حقوق الناس جاری خواهد بود (Najafi, 1983).

۷.۶. ادله عقلیه، حجیت ذاتی قطع

در علم مبانی اثبات شده است که قطع از حجیت ذاتی برخوردار می‌باشد و هیچ منبعی حتی شارع نمی‌تواند به یقین حجیت بدهد یا اینکه از آن حجیت را سلب کند. به این حجیت ذاتی قطع می‌گویند و این نکته در قطع موضوعی و قطع طریقی فرقی نمی‌نماید. لذا از دلایل چهارگانه بیان شده، تنها اجماع مخدوش بوده و دیگر دلایل علم قاضی در حدود الهی را حجت می‌دانند.

۸.۶. دلیل قرآنی در حجیت داشتن یا نداشتن داده‌های سیستمی

"وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا" (اسراء، ۳۲) این تعبیر به غیر از تصریحی که در عمق آن نسبت به خود این عمل پنهان شده، اشاره لطیفی به این دارد که آلودگی به زنا غالباً مقدماتی دارد که انسان را کم کم به آن نزدیک می‌نماید. یکی از این مقدمات حاضر شدن در مجلس زنا است که باید از آن پرهیز گردد مگر افرادی از نیروهای امنیتی و انتظامی که از جانب حاکم شرع و حکومت اسلامی تکلیف مقابله با این نوع اعمال را دارند. در صورتی که فردی به صورت اتفاقی و بدون اطلاع از وقوع جرم‌های حدی، وارد مکان وقوع آن گردد و با صحنه بالا روبرو گردد، گرچه از این لحاظ گناهی مرتکب نشده است ولی به اندازه توان و قدرت، در نهی از منکر و پیشگیری از مرتکب شدن یا استمرار این عمل زشت تکلیف متوجه اوست و باید با همه توان و قدرت همه این وظیفه را انجام دهد، اما چنانچه چنین امکان و توانی برای او وجود نداشته باشد و جان یا آبرو یا سلامتی خود را در خطر می‌بیند باید از آن مکان دور گردد (Khomeini, 2006).

۹.۶. نظر نگارنده

با توجه به این که فقه آزمایشات پزشکی را به عنوان ادله فقهی نمی‌پذیرد بلکه نوعی اماره محسوب می‌گردد. این دیدگاه بر این باور است که آزمایشات پزشکی نمی‌توانند همیشه به صورت قطعی حقایق را تعیین کند و بنابراین، استفاده از آزمایشات پزشکی ممکن است به تصمیم‌گیری غیرعادلانه منجر شود. ولی به نظر می‌رسد در مواردی که با آزمایشات قانونی در مورد پرونده‌ای قطع یقین می‌شود مثل نتایج اثبات نسب، دیگر جایی نیست که علم قاضی آن را رد کند.

علم قاضی و رأی اهل خبره

در این مبحث دیدگاه‌ها در فقه، نظریات و مبانی در اعتبار علم حاصل از نظر اهل خبره و نقش علم در اعتبار نظر اهل خبره بررسی می‌شود.

۱۰.۶. دیدگاه‌ها در فقه

مسئله ارتباط علم قاضی و دیدگاه اهل فن، جز در مواردی کم، مورد توجه و بحث مستقیم و متمرکز علمای فقه واقع نشده است. لذا، برای مهیا شدن امکان یک نتیجه‌گیری مناسب در این حوزه، احتیاج می‌باشد نخست نظرات علمای فقه در مورد اعتبار قاضی و مباحثی که در این رابطه مطرح نموده‌اند، مطالعه شود و بعد مواردی که در آن، مسئله رابطه علم قاضی و رأی اهل خبره به صورت خاص مورد توجه واقع شده، بررسی گردد.

۱۱.۶. نظریات و مبانی در اعتبار علم حاصل از نظر اهل خبره

علم قاضی همیشه مورد توجه و بحث علمای فقه اسلام بوده و هنوز مباحثات در خصوص آن تمام نشده است. اغلب علمای فقه متقدم در مذهب امامیه، علم قاضی را حجت دانسته‌اند. ولی بعضی با اعتبار علم قاضی مخالفت نموده‌اند. برخی هم به ویژه علمای فقه معاصر میان

علم حاصل از حس یا مبادی قریب به حس و علم ناشی از حدس، تفاوت قائل شده‌اند. با این وجود، اغلب گروه‌ها تأکید نموده‌اند که علم قاضی از هر طریقی که کسب شده باشد و منشأ آن هر چه که باشد، حجت است. تعدادی نیز به صورت خاص، علم ناشی از نظر اهل فن را مورد توجه واقع نموده و معتبر شناخته‌اند.

شیخ طوسی ضابط را مجاز شمرده است که به اتکاء دانش خود، در همه احکام، شامل اموال و حدود و قصاص و غیر آن و اعم از اینکه از حقوق الله باشد یا از حقوق الناس، حکم صادر نماید (Tusi, 1990).

علمای فقه پیش و پس از شیخ طوسی هم همین باور را دارند و اتکاء قاضی به علم خود را جایز برشمرده‌اند. بدین ترتیب تضاد عقیده‌ای عمده‌ای در این مورد وجود نداشته است (Hilli, 1999; Hilli, 1990; Hilli, 1995; Khansari, 1985; Khomeini, 2006; Mousavi Ardebili, 1998; Mousavi Khomeini, 1997; Makarem Shirazi, 2001, 2002; Kulaini, 1987).

در میان علمای فقه متأخر و معاصر، بعضی به مخالفت با عقیده و باور رایج و معروف برخاسته و حجیت علم قاضی را قبول ننموده‌اند. برخی هم ادله افرادی را که علم قاضی را حجت دانسته‌اند، قید نموده‌اند، ولی دلالت آن‌ها را غیر از اجماع بر اینکه علم قاضی از راه حکم و فصل خصومت میان طرفین دعوی باشد، به نحوی که شامل غیرمعصوم و کلیه حقوق گردد قبول نکرده‌اند و تصریح نموده‌اند که نهایت مطلبی که این دلایل دلالت بر آن دارند، این می‌باشد که قاضی مجاز نیست بر خلاف علم خود حکم صادر کند (Khansari, 1985; Najafi, 1983). فقیه دیگری، ضمن بیان علل حجیت علم قاضی و رد آنها، عللی بر عدم حجیت نام برده و در مشروع نبودن قضاوت قاضی غیرمعصوم به اتکاء دانش خود، شکی جایز نداشته است. او در این حوزه دلایلی را قید نموده و عواقب و نتایج بزرگی را ذکر کرده است که بر قضاوت بر طبق علم قاضی مترتب است، نظیر سست شدن قضاوت، گشوده شدن باب فساد به موجب عدم ضابطه برای قناعت‌های فردی و ادعاهای آن (Hakim, 2000).

برخی از علمای فقه میان علم حسی و علم حدسی یا علم حسی و علم تعبیدی قاضی تفاوت قائل شده‌اند و تنها علم حسی را معتبر شناخته‌اند (Haeri, 1995).

بعضی هم علم قاضی را از حیث مبادی آن به سه نوع دسته بندی نموده‌اند:

- ۱- علمی که مبادی آن حسی است،
- ۲- علمی که مبادی آن حسی نیست ولی قریب به حس است و
- ۳- علمی که حاصل از مبادی حدسی محض می‌باشد.

اینان علم قاضی را در دو نوع نخست و دوم معتبر و در حالت سوم بی اعتبار برشمرده‌اند (Makarem Shirazi, 2001, 2002; Subhani, 1997).

دسته‌ای از علمای فقه معاصر بر حجیت علم قاضی که از هر دلیل بدست آمده باشد، تصریح نموده‌اند و تفاوتی میان حسی یا حدسی بودن موجب علم قائل نگردیده‌اند و علمی را که از ادله، علل و قرائن موجود در پرونده یا قرائن خارجی بدست آمده باشد، معتبر شناخته‌اند (Lankarani, 2002; Mousavi Ardebili, 1998; Safi Golpayegani, 1997).

همینطور اغلب علمای فقه در جواب به پرسشی درخصوص اعتبار علم قاضی که از محتویات و قرائن موجود در پرونده یا نظریه پزشکی قانونی یا انگشت نگاری یا وجود عکس و فیلم از افراد در زمان مرتکب شدن جرم یا نوار ضبط شده از مکالمات اشخاص یا استفاده از

راه‌های جدید در کشف جرم حاصل شده باشد بر حجیت علم قاضی در کلیه موارد و تفاوت نداشتن میان موجبات علم تصریح نموده‌اند (Judiciary Research Center, 2016).

در این مسئله که اعتبار و حجیت علم قاضی، ویژه قاضی مجتهد است یا شامل قضات غیرمجتهد که مأذون یا منصوب در امر قضا می‌باشند هم می‌گردد، اکثر علمای فقه، علم قاضی مجتهد جامع شرایط قضا را حجت برشمرده‌اند و آن را شامل قضات غیرمجتهد ندانسته‌اند. برخی نیز قاضی منصوب را پیرو حکم نصب برشمرده‌اند؛ یعنی در صورتی که برابر حکم نصب، به او اذن صدور حکم بر طبق دانش خود داده شده باشد، او می‌تواند به اتکاء دانش خود حکم صادر کند (Judiciary Research Center, 2016).

با توجه به نظراتی که در فقه در مورد اعتبار علم قاضی وجود داشته و دارد و قسمتی از آن آورده شده، می‌توان نتیجه گرفت که به عقیده اشخاصی که علم قاضی را به صورت مطلق و در کلیه احکام معتبر شناخته‌اند، علم قاضی چنانچه ناشی از عقیده اهل خبره باشد معتبر است. چون این دسته در مورد مبنا و منشأ علم قاضی، قیدی و شرطی قید نموده‌اند. (حسن زاده، ۱۳۸۶، ص ۵) وانگهی، اعتبار علم ناشی از رأی و عقیده اهل فن، از نظر افرادی که علم ناشی از هر سببی را معتبر شناخته‌اند و هیچ ویژگی برای منشأ علم قائل نشده‌اند، روشن تر است. اما به عقیده دسته‌ای که بر اعتبار علم قاضی خدشه نموده و آن را قبول نکرده‌اند، علم حاصل از رأی اهل فن هم از لحاظ علم بودن نمی‌تواند اعتباری داشته باشد.

همینطور به عقیده گروهی که مبادی حسی یا قریب به حس را از مبادی حدسی، مجزا و جدا دانسته‌اند، اعتبار علم ناشی از نظر اهل خبره، بستگی به نحوه تحلیل و نقد ایشان از مبادی حسی یا قریب به حس و مبادی حدسی دارد. یکی از اشخاص این دسته، علم ناشی از موجبات و دلایلی را که باعث ظن و گمان می‌باشد و از مجموع آن‌ها یقین کسب می‌گردد نظیر جراحتی که در بدن مقتول بوجود آمده و به گواهی اهل فن محقق می‌شود که از نوع سلاحی می‌باشد که پیش متهم به قتل پیدا شده و مثل علائم و خراشهای موجود در بدن نمی‌باشد از موارد علم حدسی نام برده‌اند و آن را در صورتی معتبر دانسته‌اند که قائل به اعتبار علم قاضی باشیم؛ به هر علتی که می‌خواهد حاصل شده باشد (Makarem Shirazi, 2002). در عین حال، او در جایی دیگر تصریح نموده است که یکی از دلایل اثبات «علم قاضی می‌باشد که از مجموع قرائن حسی یا قریب به حس ناشی می‌شود و حوزه وسیع و گسترده‌ای دارد که بسیاری از راه‌های کشف جرم در زمان ما را شامل می‌گردد» و در جواب به پرسشی در خصوص اعتبار اثر انگشت، آزمایش خون و طرق علمی و تجربی دیگر، بیان کرده است: «هر گاه این کارها باعث علم شود، قاضی می‌تواند بر آن‌ها تکیه نماید» (Makarem Shirazi, 2001).

در مقابل، فقیه دیگری، ضمن تفکیک قائل شدن میان دانش حاصل از مبادی حسی یا قریب به حس و علم ناشی از مبادی حدسی، تصریح نموده است: در دادگاه‌های عرفی تدوین قرائن و شواهد برای شناخت مدعی و منکر، کار معمولی می‌باشد و چه بسا برای پژوهش در خصوص قرائن و شواهد بیان شده، مسئله را به کارشناسان واگذار می‌نمایند، به عنوان مثال، قتلی در منزل یا خیابان یا مغازه مقتول اتفاق افتاده و فردی متهم به قتل می‌باشد. در این باره، پژوهش و تجسس در خصوص رابطه میان مقتول و متهم به طریق دوستی یا دشمنی، مکان قتل و زمان وقوع آن، ابزاری که در محل به جا مانده، مقدار قدرت متهم بر قتل و شرایط روحی او به در زمان روبروشدن با جسد مقتول و وجود یکپارچگی یا تناقض در بازجوییها و کارهای دیگر، واقعیت را روشن می‌کند و قاضی را در پرتو نظریات کارشناسان به نتیجه حتمی که هر فرد پرونده را بررسی نماید به آن می‌رسد می‌رساند. بنابراین این نوع از علم، علم حسی می‌باشد؛ به معنای آنکه مبادی آن حسی است. او در

ادامه تصریح نموده است: در صورتی که بر این قرائن و شواهد و گواهی کارشناسانی که انصاف و راستگویی آن‌ها محرز است، اعتماد نگردد، فساد در زمین بیشتر و گسترش یافته و باب قضا در زمان ما بسته می‌شود (Subhani, 1997).

۱۲.۶. نقش علم در اعتبار نظر اهل خبره

در بحث از علل اعتبار نظر اهل فن، از مهم‌ترین عللی که علمای فقه نام برده اند و بر آن تأکید نموده اند، سیره عقلا بر مراجعه به اهل فن در امور فنی و تخصصی است (Hosseini, 2001; Mousavi Khomeini, 1997; Noori Hamadani, 1996).

در تمام زمان‌ها و مکانها، روش عقلا بر این بوده و هست که در کارهای فنی و مهارتی به اهل آن فن و تخصص مراجعه می‌نمایند. چون امکان ندارد که هر شخصی همه فنون و تخصص‌ها را کسب نماید، بلکه در هر علم و فنی، تعدادی مهارت و تخصص کسب می‌کنند و سایرین در امور مربوط به آن فنون و دانشها به آن‌ها رجوع می‌کنند. به عنوان مثال، اشخاص جامعه در بیماریها به پزشک و در کارهای مربوط به ساختمان به مهندس مراجعه می‌کنند.

علمای فقه در بیان علل اعتبار نظر اهل فن، حصول علم از آن را مورد توجه قرار نداده اند، بلکه اطمینان را کافی دانسته اند، چون عقلا در مراجعه به اهل فن به کسب اطمینان از نظر اهل فن بسنده می‌کنند. از این جهت، می‌توان گفت، علم قاضی جایگاهی در اعتبار نظر اهل فن ندارد و علمای فقه برای معتبر بودن رأی اهل فن، کسب دانش از آن را لازم نشناخته اند.

همان گونه که قبل از این گذشت، از کلام بیشتر علمای فقه در بحث از اعتبار علم قاضی این گونه نتیجه گیری می‌گردد که علم ناشی از نظر اهل فن را هم حجت دانسته اند و فرقی در دلایل و موجبات علم مشاهده نکرده اند. از این نظر، علم قاضی که از نظر اهل فن حاصل شده باشد، از آن لحاظ که علم قاضی است، مشمول ادله اعتبار علم قاضی می‌گردد و علمای فقه ویژگی در کسب آن از نظر اهل فن ندیده اند. اما دیدگاه اهل فن به عنوان دلیلی مجزا از علم قاضی، مورد توجه علمای فقه واقع شده که به علت سیره عقلا معتبر است، اعم از اینکه علم از آن حاصل شود یا نه، چون به سبب سیره ذکر شده، بدست آمدن علم از نظر اهل فن نیاز نمی‌باشد، بلکه اطمینان کافی است.

با این حال، یکی از دانشمندان علوم اسلامی، علم قاضی را به عنوان یکی از مبانی اعتبار نظر اهل فن نام برده و متذکر شده است: ممکن است گزارش اهل فن به نحوی باشد که واقعه را برای حاکم شرع مشهود کند و ضابط به محتوای گزارش یقین حاصل نماید. البته او شرط چنین حالتی را این دانسته است که قاضی شرع و معاونان او، اهل معرفت باشند، با وسایل و ابزار تشخیص جرم و نحوه کاربرد آن‌ها آشنا باشند تا بتوانند به درستی و سقم تشخیص گزارش دهنده پی ببرند. گزارش هم باید به نحوی ارائه گردد که برای قاضی که آشنا به مسائل کارشناسی است، روشن و آشکار باشد و واقعه را برای او مشهود و مجسم کند، به نحوی که گویا خود او شاهد قضیه بوده است. بنابراین در گزارش احتیاج می‌باشد که علل و مستندات و شرح واقعه به صورت مفصل ذکر شود. در چنین حالتی، گزارش بعد حسی می‌یابد، چون همه علائم، نشانه‌ها و علل و شواهد قضیه بازگو می‌شوند. او در نهایت تصریح نموده است که در چنین مواردی، در صورتی که ضابط در اثر علل ارائه شده و نتایج به دست آمده یقین پیدا کند، نظر گزارشگر و اهل فن می‌تواند مستند حکم حاکم واقع شود (Ma'refat, 1985).

این کلام از آن حیث قابل خدشه است که علم قاضی را به عنوان اصل اعتبار نظر اهل فن برشمرده و اعتبار نظر اهل فن را مشروط به حصول علم از آن کرده است. این مطلب بر خلاف عقیده معروف علمای فقه می‌باشد که مبنای اعتبار نظر اهل فن را سیره عقلا برشمرده اند و کلامی از حصول علم به میان نیاورده اند. اعتبار نظر کارشناس در صورت کسب علم از آن، اگرچه قابل انکار نمی‌باشد، اما نباید اعتبار نظر اهل فن را منحصر به حصول علم از آن نمود؛ بلکه در موارد کسب علم می‌توان گفت دو علت از ادله اثبات یعنی علم قاضی و کارشناسی جمع شده

اند که یکی طریق رسیدن به دیگری قرار گرفته است و اتکاء به هر کدام از آن‌ها امکان پذیر است. اصالت و استقلال علم در این موارد و طریق بودن نظر کارشناس برای آن، مورد تأکید برخی از محققان واقع شده است (Hosseini, 2001). از کلام بعضی هم این طور می‌توان نتیجه گرفت که نظر کارشناس را در صورت حصول علم، معتبر شناخته‌اند (Hasanzadeh, 2007a, 2007b, 2009; Yazdi, 1996). در نتیجه مبحث می‌توان گفت که در برخی موارد، قاضی می‌تواند بر اساس علم خود حکم صادر کند، حتی اگر این علم با شواهد و ادله موجود در پرونده مغایرت داشته باشد. این مسئله در فقه اسلامی به عنوان "علم قاضی" شناخته شده است. با این حال، این موضوع در بین فقهای مختلف اختلافاتی دارد. با این حال در هر پرونده‌ای به نسبت موضوع فرق می‌کند که اماره را می‌توانیم رد کنیم یا نه.

نتیجه‌گیری

نتایج آزمایشات پزشکی در اثبات دعوا بسیار مهم است و این امر در مصادیق بسیاری شایع است که محصور نیستند و مصادیق مهم آن می‌تواند؛ الف. در مورد جرائم خشونت، نتایج آزمایشات پزشکی می‌تواند شرایط وضعیت جسمی قربانی را توضیح دهد و اینکه آیا آسیب دیدگی با جرم مطروحه مطابقت دارد یا خیر. ب. نتایج آزمایشات پزشکی می‌تواند نشان دهد که آیا آسیب دیدگی ناشی از تصادف است یا خیر. همچنین می‌تواند میزان آسیب را تعیین کند که می‌تواند در تعیین میزان خسارت مورد استفاده قرار گیرد. ج. نتایج آزمایشات پزشکی می‌تواند در مواردی مانند ادعای خشونت خانگی یا سوء رفتار جنسی مورد استفاده قرار گیرد. گزارش پزشک قانونی می‌تواند شواهدی ارائه دهد که نشان دهد فرد متهم آیا به همسر یا فرزندان خود آسیب رسانده است یا خیر. بنابراین، نتایج آزمایشات پزشکی در اثبات دعوا نقش بسیار مهمی دارد و می‌تواند به دادگاه کمک کند تا به حقیقت برسد.

اعتبار دلایل علمی در سیستم ادله اثبات موضوعی است که در حوزه فقه و حقوق بحث می‌شود. در این زمینه، سه دیدگاه مختلف وجود دارد: دیدگاه اول، دیدگاهی است که دلایل علمی را به عنوان ادله قانونی معتبر می‌پذیرد. دیدگاه دوم، دیدگاهی است که دلایل علمی را به عنوان ادله قانونی نمی‌پذیرد. دیدگاه سوم، دیدگاهی است که دلایل علمی را به عنوان اماره قانونی می‌پذیرد، اما با محدودیت‌هایی. این دیدگاه بر این باور است که علم می‌تواند به تصمیم‌گیری قضایی کمک کند، اما باید با دقت استفاده شود تا از تصمیم‌گیری غیرعادلانه جلوگیری شود. قانون کنونی ایران هم دیدگاه اخیر را پذیرفته است. از دیدگاه فقهی در راستای حجیت یا عدم حجیت استفاده و استناد به آزمایش‌های پزشکی و فناوری‌های نوین فتواها و نظرات متفاوتی ارائه نموده‌اند و اختلافات شدیدی بین علما در استفاده از ادله علمی وجود دارد. نظر مشهور بر این است که فقه کارشناسی پزشکی قانونی را به عنوان ادله قانونی معتبر می‌پذیرد، اما با محدودیت‌هایی. این دیدگاه بر این باور است که پزشکی قانونی می‌تواند به تصمیم‌گیری قضایی کمک کند، اما باید با دقت استفاده شود تا از تصمیم‌گیری غیرعادلانه جلوگیری شود. به طور کلی، اعتبار کارشناسی پزشکی قانونی در فقه امامیه بستگی به تفسیر فقهی، قوانین و مقررات خاص، نگرش فرهنگی و اجتماعی، و توسعه علمی و تکنولوژیکی دارد.

در فقه اسلامی، استفاده از تست DNA برای اثبات نسب یا هویت مورد بحث است. برخی از فقها معتقدند که این روش می‌تواند به عنوان یک شاهد قابل اعتماد در نظر گرفته شود، در حالی که برخی دیگر ممکن است این نظر را نداشته باشند. با توجه به ماهیت حقوقی نسب نزد شارع و با عنایت به حقیقت عرفی آن، مبنی بر رابطه انتزاعی حاصل از یک امر تکوینی (تولد طفل از نطفه والدین) این آزمایش افزون بر نسب طبیعی می‌تواند نسب شرعی را نیز به اثبات رساند و در فرض تعارض نتایج آن با سایر ادله از جمله اماره فراش، با توجه به علم‌آوری و کاشف

از واقع بودن آن (آزمایش DNA) از طرفی و ظنی بودن اماره فراش و سایر ادله و طریقت آن‌ها در کشف واقع از طرف دیگر نتایج این آزمایش را مقدم می‌دانیم، چون اماره تاب مقاومت در برابر علم به واقع را ندارد و با کشف واقع وجهی برای تشریح اماره باقی نمی‌ماند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The evolving role of scientific evidence, expert opinions, and medical tests in Islamic jurisprudence highlights the intersection of traditional jurisprudential principles and modern technological advancements. This study explores the evidentiary value and jurisprudential foundations of medical tests in proving claims, emphasizing their importance in fair trials and judicial processes. As a subset of evidentiary tools, medical tests, while not considered primary sources of proof, offer critical insights in specific contexts, particularly when they generate conclusive knowledge for the judge ([Judiciary Research Center, 2016](#)).

Islamic jurisprudence traditionally relies on testimony, oaths, the judge's knowledge, confessions, and documents as primary evidentiary methods. The integration of medical tests into this framework has sparked debate among scholars due to the nuanced interpretation of their legitimacy and relevance. Proponents argue that these tests serve as judicial indicators, providing the judge with definitive knowledge in cases involving specialized matters. For example, DNA testing, which establishes lineage, exemplifies the type of conclusive evidence judges are compelled to consider due to its logical and customary acceptance ([Hashemi, 2002](#)).

The study delves into the jurisprudential acceptance of expert opinions as independent or supplementary evidence. In this context, a distinction is drawn between the expert's role in providing testimony and their broader function as contributors to the judge's understanding of complex cases. Expert opinions are often juxtaposed with direct testimony, emphasizing that the former relies on inference and professional judgment rather than sensory perception. This divergence underscores the necessity for procedural safeguards to ensure that expert contributions remain reliable and objective ([Mozaffar et al., 2009](#); [Na'ini, 1986](#)).

The legitimacy of medical tests as standalone evidence is contested due to their indirect nature in proving claims. Jurisprudential authorities differ in their interpretation, with some considering medical tests as corroborative evidence rather than decisive proof. This perspective aligns with the principle that such tests, while indicative, do not possess the same evidentiary weight as direct testimony or confession. Nonetheless, their admissibility gains traction in cases where they yield irrefutable conclusions, such as the aforementioned DNA analysis, which is widely regarded as definitive ([Bahrami & Arefi, 2017](#)).

The ethical implications of relying on medical tests as evidence are also explored. Islam's emphasis on fairness and avoiding undue harm to individuals informs the debate on the applicability of

medical evidence. For instance, the principle of privacy in cases involving sensitive matters, such as accusations of adultery, underscores the need for careful consideration of the potential repercussions of such evidence (Biazar Shirazi, 2004). Moreover, Islamic jurisprudence advocates for the use of medical tests in facilitating justice, provided they adhere to established ethical and procedural norms (Hur Ameli, 1992).

The Qur'an and prophetic traditions provide foundational support for the integration of medical and scientific evidence in judicial processes. Verses such as "Ask those who have knowledge if you do not know" (Qur'an 16:43) and references to the examination of circumstantial evidence in the story of Joseph emphasize the permissibility of consulting expert opinions to establish truth. These scriptural endorsements, coupled with historical practices in Islamic governance, illustrate a long-standing recognition of expert contributions in resolving disputes (Jamal, 2017; Kulaini, 1987).

The study concludes that while medical tests are not inherently classified as primary evidence within Islamic jurisprudence, they hold significant potential in complementing traditional methods of proof. Judges are encouraged to exercise discretion, balancing the insights derived from medical evidence with the overarching principles of Islamic justice. As technological advancements continue to redefine the scope of evidentiary tools, further scholarly engagement is needed to address the evolving jurisprudential challenges and opportunities these tools present (Hasanzadeh, 2007a, 2007b, 2009).

By bridging the gap between traditional jurisprudence and contemporary scientific methodologies, this research paves the way for a nuanced understanding of the role of medical evidence in the Islamic legal system. Future studies could expand on this foundation, exploring the broader implications of integrating advanced technologies in Islamic judicial practices.

References

- Arbabi Mojaz, M. (2011). The Validity of Expert Testimony in Forensic Medicine for Proving Crimes from the Perspective of Imamiyya Jurisprudence. *Medical Jurisprudence Quarterly*, 3(7-8).
- Bahrami, Z., & Arefi, A. (2017). The Role of Expert Witnesses in Evidence for Proof in Lawsuits. *Quarterly Journal of Treaty Legal Studies*(2).
- Bakhtar, A., & Rouhani, M. (2010). *Evidence for Proof in Lawsuits*. Javidaneh Jungle.
- Biazar Shirazi, A. (2004). Forensic Medicine in Iran. *Comparative Legal Researches*(37).
- Haeri, S. K. (1995). *Judiciary in Islamic Jurisprudence*. Islamic Thought Assembly.
- Hakim, S. M. S. (2000). *Jurisprudence of the Judiciary*. Ayatollah Hakim's Office.
- Hasanzadeh, M. (2007a). Expert Witnesses; Independent Evidence Separate from Judge's Knowledge. *Jurisprudence and Law*, 3(12).
- Hasanzadeh, M. (2007b). Jurisprudential Foundations of the Validity of Expert Opinions. *Law Quarterly*, 40(2).
- Hasanzadeh, M. (2009). *A Jurisprudential-Legal Study of Expert Testimony and Its Evidentiary Value*. Qom University.
- Hashemi, R. (2002). A Review of the Impact of Expert Testimony in Forensic Medicine in Closed Cases of Tehran Judiciary. *Journal of Forensic Medicine*(27).
- Hilli, H. b. Y. b. M. (1999). *Qawa'id al-Ahkam* (Vol. 3). Islamic Publishing Institute.
- Hilli, I. I. (1990). *Kitab al-Sara'ir* (Vol. 2). Islamic Publishing Institute.
- Hilli, M. (1995). *Shara'i al-Islam* (Vol. 4). Institute for Islamic Knowledge.
- Hosseini, S. M. M., & Bagheri, A. (2021). The Role of Medical Tests as Evidence for Certainty in the Judge's Knowledge in Islamic Jurisprudence and Criminal Law with a Systemic Approach. *Quran and Medicine Quarterly*, 6(1).
- Hosseini, S. Y. (2001). The Validity of Expert Opinions. *Judiciary Legal Journal*(35).
- Hur Ameli, M. b. H. (1992). *Wasa'il al-Shia in Deriving Shari'a Rulings*. Al-Al-Bayt Institute for Reviving Heritage.
- Jamal, A. (2017). *Foundations of the Validity of Forensic Medical Reports in Iranian Jurisprudence and Law* [Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Faculty of Humanities].

- Judiciary Research Center. (2016). Report on a Critical Meeting: Reviewing the Evidence for Proving Adultery (DNA Tests). *Judicial Studies Quarterly*(15).
- Katouzian, N. (2021a). *Introduction to Law Science*. Share Company Publication.
- Katouzian, N. (2021b). *Proof and Evidence for Proof*. Mizan Publishing.
- Khansari, S. A. (1985). *Jame' al-Madarik* (Vol. 6). Maktabah al-Saduq.
- Khomeini, S. R. (2006). *Tahrir al-Wasila* (Vol. 2). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Kulaini, M. b. Y. q. (1987). *The Principles of al-Kafi*. Islamic Publishing Institute.
- Lankarani, M. F. M. (2002). *Detailed Explanation of the Sharia in the Commentary of Tahrir al-Wasila*. Center for Jurisprudence of the Imams.
- Ma'refat, M. H. (1985). The Judge's Knowledge and the Reference to Expert Witnesses. *Quarterly Journal of Law*(2).
- Madani, S. J.-u.-D. (1999). *Criminal Procedure*. Paydar.
- Makarem Shirazi, N. (2001). *New Religious Rulings* (Vol. 2). Imam Ali School Publications.
- Makarem Shirazi, N. (2002). *Important Jurisprudential Researches*. Imam Ali School.
- Maraghi, A. b. M. (1990). *Tafsir Al-Maraghi*. Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- Mousavi Ardebili, A. (1998). *Religious Queries* (Vol. 1). Nejat Publications.
- Mousavi Khomeini, S. R. (1997). *Ijtihad and Taqlid*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Mozaffar, M. R., Translated by Mohsen, G., & Ali, S. (2009). *Principles of Jurisprudence* (Vol. 2). Dar Al-Fikr.
- Na'ini, M. H. (1986). *Fawa'id al-Usul* (Vol. 3). Islamic Publishing Institute under the Society of Teachers.
- Najafi, S. M. H. (1983). *Jawahir al-Kalam*. Islamic Books Publishing.
- Noori Hamadani, H. (1996). *Ijtihad and Taqlid*. Islamic Books Publishing.
- Qureyshi, A. A. (1991). *Quran Dictionary*. Islamic Books Publishing.
- Safi Golpayegani, L. (1997). *Jami' al-Ahkam (Religious Queries)* (Vol. 13). Sepehr Publishing.
- Shams, A. (2022). *Civil Procedure* (Vol. 3). Draak Publications.
- Shushtari, M. T. (1999). *Rulings of Imam Ali (PBUH)*. Payam-e-Haq.
- Subhani, J. (1997). *Judicial System and Testimony in Islamic Sharia* (Vol. 1). Imam Sadiq Institute.
- Tusi. (1990). *Kitab al-Khilaf* (Vol. 6). Islamic Publishing Institute.
- Yazdi, M. (1996). Artificial Reproduction and Its Jurisprudential Ruling. *Fiqh of Ahl al-Bayt*(5).